



## • صاحب امتیاز:

خبرگزاری جمهوری اسلامی

• سرپرست مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران:  
احسان صالحی

## • سردبیر:

حسام‌الدین برومند

• تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ • شماره: ۸۸۷۶۱۲۵۴ • ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵  
• پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ • روابط عمومی: نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸  
• صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۳۸۸ • امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰  
• چاپ: چاپخانه های همشهری  
• سازمان آگهی های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT  
• پذیرش سازمان آگهی ها: ۱۸۷۷۲ (۰۲۱)  
• انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲

«ایران» رادر صفحه‌های مجازی دنبال کنید



اسماعیل امینی

ما گریختیم از آن همه به خیمه تو آمدیم یا حسین  
تا بد نمود خیمه‌گاه تو یا حسین تکیه‌گاه ماست  
هر زمان که حق به خاک و خون کشیده شد محرم است  
هر زمین که کشته ستم در آن فتنه کربلاست

## یادداشت

## حر که نشدیم بیا یکی از آن ۳۲ نفر شویم

اگر تو مثل منی، بیا. اگر هر چه روضه حبیب و زهیر و وهب می خوانند، خجالت می کشی گریه می کنی که قدر یک تار مو از این ستون های وفا و ادب به تنت نیست، بیا. در این عصر تقفیده عاشورا من و تو خط روضه پر ایست داریم، آس، خاص من و خودت که میان اصحاب و خواص جا نمی شویم، طمعش را هم نداریم که آدم اندازه خودت را می بیند می فهمد پابندی هم کند دست آرزویت تا کجا می رسد. من پابندی هم کنم توکر «جون» هم نمی شوم.

وقتی در روضه «حر چکمه هاش را به گردنش انداخت و سمت امام آمد که بپرسد هنوز راهی برای من هست؟» شانه‌ها تکان می خورد، من که خودم سراپا شبنم می فهمم تو هم خودت را وسط بهشت و جهنم می بینی. فقط فرق من و تو با نقیه این است که حتی طمع حزشدن هم نداریم پس که منتهای آرزوست کسی جانش را در آغوش امام برای امام بدهد و تازه آخرش امام بگوید تو مثل اسمت آزاده‌ای. نه که خواستش بد باشد... نه که یا لیتنی کنت معکم نگفته باشیم. معلوم است تقلا کرده‌ایم خدمان را زورچیان کنیم میان ارادتمندان امام اما گفتیم که آدم خودش اندازه خودش را می داند. کفی بنفسک حسبیا».



گفتم دو خط روضه دارم همه بنی هاشم شهید شده بودند. همه شان بله یعنی علی اکبر هم یعنی جوانان بنی هاشم آمده و علی را سوی خیمه رسانده و بعد خودشان هم فدای پدر علی شده بودند یعنی داغ زینب از شماره بیرون زده بود. اینجا بود که حسین با آن صدای محمدی اش دل دل از مادرش فاطمه می برد غمگین و محزون آخرین تقلا هدایت را وسط گذاشت: «هل من ناصر ینصرنی؟ گفت باز هم فرصت می دهم. کسی می آید کمکم؟ کسی می آید از جهنم نجاتش بد هم؟

۳۲ نفر. ۳۲ خوش عاقبت ۳۲ نفر که حتمی دعای مادر پشت سرشان بود از لشکر عمر سعد بیرون زدن و نپاهنده شدند به امام فخر الوالی الحسنین را تا دیر نشده گرفتند فهمیدند. ۳۲ نفر آن دم آخ، آخر خودشان را به حسین رساندند و یار او شدند. روضه این ۳۲ نفر را ندیده‌ام کسی بخواند امروز صاحب دلی لهوف را کشید جلوی چشمم این ۳۲ نفر را نشانم داد.

اینها مثل حر نمی توانند سرشان را بالا بگیرند چون دیر کردند چون تا پیش از لحظه آخر سبانه دشمن امام را پرترو و خروارتر کرده بودند چون سایه پر شمارشان دل اولاد امام را ترسانده بود. اینها خیلی دیرتر از حرام آمدن و قدر حرزند نبودند گنده نبودند صاحب منصب نبودند که پای شان به روضه‌ها باز شود.

من و تو حال آن ۳۲ نفر را خوب می فهمیم که همه عمر اشتباهی بودند و یک لحظه قبل از پایان سرشان به سنگ خورد. حر که نشدیم بیا یکی از آن ۳۲ نفر شویم.

پرستو  
علی عسگرزجاج

نویسنده

## نقل قول

## باید از سینما در برابر اشغالگری اسرائیل محافظت کرد

من در غزه به دنیا آمدم و بزرگ شدم، این یار بعد از دیدن همه اتفاق ها، گفتم نه، قرار نیست فیلم بسازم. من این فرصت را به فیلمسازان فلسطینی و فیلمسازانی که اکنون در غزه هستند می دهم تا بتوانند آنچه را در حال وقوع است با مردم در میان بگذارند. ایده اولیه این بود که بر داستان های شخصی ناگفته تمرکز کنیم و همچنین آنها را از نظر هنری و فنی به شیوه های درست بیان کنیم و این فیلمسازان را تربیت کنیم تا داستان هایشان را بسازند و بتوانند در جشنواره ها و تلویزیون دیده شوند. یکی از مشکلات اصلی ما این بود که فیلم ها را از غزه بیرون بیاوریم و همچنین تماس دائمی با فیلمسازان داشته باشیم. حتی اگر ارتباط مان فقط از طریق اینترنت و رسانه های اجتماعی باشد، بتوانیم با هم صحبت کنیم. اما وقتی برای سازش موبایل خود برق نداشته باشی، دیگر هیچ نداری. گاهی اوقات ما ۲۴ ساعت شبانه روز کار می کردیم و بیدار بودیم، چون در آن منطقه، برق وجود داشت، اینترنت کار می کرد و می توانستیم بهترین های خود را برای بازگداری مطالب ارسال کنیم.



بخشی از گفته های «رشید مشهوری» کارگردان فلسطینی در مهر

## دریچه



سعید فلاح فر

پژوهشگر هنر

## هنر؛ سؤال های بی پاسخ

اولین و مهم ترین سرمایه برای تولید علم و فناوری، پرسش های درست و آگاهانه است؛ پرسش های درست حاصل احاطه بر نیازهای روز و توانایی های موجود علمی و فنی است که خیال می تواند این محدوده را به شکل خوشایندی توسعه دهد. در واقع این شیوه پرسشگری و مغزهای پراز سؤال را باید سرمایه اصلی تحول آفرین برای هر جامعه ای دانست. سؤالات درست، بالاخره پاسخ های مناسب خود را پیدا می کنند یا حداقل چشم اندازی آرمانی، امیدساز و حیات بخش جلوی چشم جامعه می گذارند. سؤالات بجا می توانند مرداب های رو به فساد جامعه را به رودخانه های خروشان و زلال و زاینده بدل کنند. در فروته ترین وضعیت ممکن، ارزش سؤالات درست و به موقع، اگر بیشتر از دستاوردهای علمی و فنی نباشد، کمتر از آن نیست. آرزوی پراز، امید به پراز، خیال پردازی و پرسیدن از چگونگی و امکان بریدن، کم از ابداع و اختراع و ساخت هوابیما نیست. این فلسفه پرستنده و دیرپوار است که برای کارخانه های تولید اندیشه، خوراک و سوخت و انگیزه تأمین می کند. بدیهی است در علوم انسانی و اجتماعی، اهمیت این سازگار به مراتب بیشتر و حساس تر خواهد بود. پرسش از چیستی ها و چرایی ها و چگونگی ها و... آغاز غلبه بر جهل و نادانی و موتور محرک دانش و دانایی است. هر قدرت تصمیم گیر سلامت و آرماتوهای اجازه می دهد بخشی از جامعه، توان و نبوغ خود را صرف تولید و بلوغ پرسش و همین فرایندهای ظرفیت سازی نماید. غیر از استثناات قابل اغماض، راه دیگری برای تضمین در تولید انبوه پاسخ وجود ندارد. اندیشه های به یقین رسیده، سرانجام محکوم به سکون و سکوت می شوند. در مقابل، هر سؤال می تواند تلاطم



هنر همان

اندازه که برای

طرح مشکل و

ایهام سماجت

دارد، متعهد

به حل مسأله

نیست. هنر

مخاطب

را وادار به

پرسیدن

می کند اما

موظف نیست

که همیشه

پرسشی روشن

و شفاف هم

داشته باشد



وقتی در

روضه «حر

چکمه هاش

را به گردنش

انداخت و

سمت امام آمد

که بپرسد هنوز

راهی برای

من هست؟»

شانه هات

تکان می خورد،

من که خودم

سراپا شبنم

می فهمم تو

هم خودت را

وسط بهشت و

جهنم می بینی

## عکس نوشت



مراسم  
مشعل گردانی  
نجفی ها و  
کربلایی های مقیم  
تهران هر سال از  
شب هشتم تا دهم  
محرم در محله  
عراقی های مقیم  
پایتخت، واقع در  
دولت آباد برگزار  
می شود.

عکس  
محمد کاظمی استا

## امام حسین (ع):

چشمان هر کس که در مصیبت های ما قطره ای اشک بریزد، خداوند او را در بهشت جای می دهد.



سخن روز

احقاق الحق، ج ۵، ص ۵۲۳

## نگاره

«نقش پیکار تو، در صفحه تاریخ جهان  
می درخشد، چو فروغ سحر از ساحل شب»

گرافیک و نوشتار: امیرحسین عبادیان

## فضای مجازی

## بیلبوردی که مخبر را عصبانی کرد

محمد مخبر دزفولی، سرپرست ریاست جمهوری که برای شرکت در مراسم عزاداری تاسوعا و عاشورا به شهرستان دزفول سفر کرده بود با مشاهده بیلبوردهای تبلیغی و تقدیر از زحماتش در مدت ۵۰ روز سرپرستی ریاست جمهوری که توسط شورای شهر دزفول به صورت گسترده نصب شده بود، دستور داد تا بیلبوردها سریعاً جمع آوری شود. وی گفت: ما هر کاری کردیم خدمتگزار بی مردم و انقلاب و اجرای دستور رهبر انقلاب بود و نیاز به این کارها نیست.

## اعتراض سه هنرمند به استفاده بدون مجوز آثرشان در برنامه «صداتو»

گروه تولید تک آهنگ «نگاری منی» متشکل از سینیا فرزادی پور آهنگساز و ترانه سرا، علی سعیدی و محمد سعیدی خوانندگان با انتشار متنی ضمن ارائه توضیحاتی مشروع، مدعی شدند که عوامل برنامه موسیقایی «صداتو» بدون مجوز آنها نسبت به ارائه این قطعه در برنامه خود اقدام کرده اند. برنامه سازان «صداتو» در حالی با آگاهی نسبت به حقوق مؤلفین و منتقین در حقوق رسانه و ساترا، در برنامه ای پر بیننده دست به چنین عملکرد غیرمنصفانه و خارج از چهارچوب های اخلاقی می زنند که صنف هنرمندان نیز سکوت اختیاری می کند. ما صدای هنرمندانی هستیم که یک رسانه بی کسب اجازه و در نظر گرفتن حق آنها به عنوان خالق و مؤلف اثر هنری از آثارشان استفاده کرده و می کند. ما در این مورد سعی داریم نسبت به پیگیری قوانین مربوط به حقوق مؤلفین و مصنفین و کپی رایت تا آنجا که قوانین اجازه می دهند، فعالیت هایی را انجام دهیم. ما تلاش می کنیم تا نقض کنندگان را برای اصلاح برنامه ها و تصمیم گیری هایشان آگاه کنیم تا برنامه سازان همه نهادها از نتایج این بد اخلاقی ها و بی قانونی ها مطلع شوند. لذا از جامعه هنرمندان درخواست داریم با حمایت های خود در صفحات مجازی خود از این جریان، صدای ما را بلندتر و رساتر به مجریان قانون برسانند و حامی اجتماعی جامعه هنری ایران عزیز باشند؛ یک دست صدا ندارد...»

## فرش های اهدایی زهره احمدی به امامزاده صالح

محمود رضوی تهیه کننده سینما تصویری از فرش های امامزاده صالح را به اشتراک گذاشته و روایت جالبی از اهدای این فرش ها به این مکان نوشته است. او در ابتدای دلنوشته خود با اشاره به اینکه دخترش نامهای نوشته و از او خواسته در هیأت رجانه الحسنین (ع) بخواند، نوشته است: «چند شب پیش در امامزاده صالح توجهم به نوشته های روی فرش ها جلب شد. با خودم گفتم عجب آدمی بوده که به امامزاده فرش اهدا کرده، دمشون گرم. فاتحه ای برایش فرستادم و با خودم گفتم خانم دکتر چقدر باید به امامزاده فرش اهدا کند؟ چرا به بیمارستان ها تجهیزات اهدا نکرده؟ تا اینکه مشب خانم محترمی که روی صندلی بود برای خانمی دیگر داشت داستان این فرش ها را می گفت اجازه گرفتم، رفتم زیر پایش نشستم و به صحبت هایش گوش دادم.

مادرش بود، مادر زهره احمدی، مادر کسی که فرش های اهدایی اش صحن های حرم را پوشانده، مادر کسی که صدها نفر آدم شب ها روی فرش هایش سینه زنی می کنند و برای امام حسین (ع) گریه می کنند. از اومی گفت، از علاقه دخترش به حرم، از خصوصیاتش، از زندگی اش و از خیلی چیزهای دیگر. خانم دکتر خیلی متفاوت از تصوراتم بود. فقط ۲۸ سال داشت که از این دنیا رفت، فقط ۲۸ سال! خانم احمدی از زبان همسرش می گفت. می گفت که وقتی زهره فوت شد همسرش گفته: «ما خاک تحویل گرفتیم و خاک تحویل دادیم.» می گفت دخترش خیلی خوب بود. نماز و روزه قضا که نداشت، هیچ، کلی نماز و روزه مستحب هم با خود داشت. «رضوی در ادامه آورده است: «خدا به مادرش صبر بدهد. از حرف های خانم احمدی دلهره گرفتم. با خودم گفتم اگر من از او زودتر بروم چی؟ عاقبت من قرار نیست مانند او باشد، من کسی می توانم مثل خانم دکتر باشم! یادم آمد از امسال چند روز، روزه قضا دارم. من مثل او خوب نیستم. سریع به داخل امامزاده رفتم و ۱۰ دقیقه ای آنجا نشستم. با خودم گفتم فکر و خیال کردم و در کنار امامزاده ایستادم. استغاثه ای از تمام وجودم. امیدوارم همه ما کسانی باشیم مثل زهره احمدی. کسی که شاید مانند او در این دنیا کم باشد.»